

نقش فرهنگستان در برنامه‌ریزی برای زبان فارسی*

علی اشرف صادقی

معمولاً تصوّر اکثر کسانی که با مسائل فرهنگی و زبانی سر و کار دارند چنین است که کار فرهنگستان زبان انتخاب و وضع واژه‌های جدید در برابر واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه است. این تصوّر بی‌شک ناشی از دستاوردهای عمده فرهنگستان اول است که در ۱۳۱۴ تأسیس شد و فعالیت‌های آن به صورت ضعیفی تا ۱۳۲۸ ادامه داشت. چشمگیرترین کار فرهنگستان اول واژه‌هایی بود که در برابر اصطلاحات علمی فرانسسه و لاتینی و بعضی لغات عربی انتخاب و وضع شد و تا پایان سال ۱۳۱۹ تعداد آنها به ۱۷۰۰ رسید. البته فرهنگستان اول فعالیت‌های دیگری نیز داشت ولی این فعالیت‌ها در جنب کار واژه‌سازی آن هیچ نمودی نداشت، مانند انتشار فرهنگ تازی به فارسی تألیف مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر که تنها یک جلد آن منتشر شد و فرهنگنامه فارسی تألیف مرحوم سعید نفیسی که باز تنها یک جلد آن، که شامل حرف آ و بخشی از حروف الف بود، به چاپ رسید و نامه فرهنگستان که مجموعاً ۱۰ شماره از آن منتشر شد و حاوی دو مقاله درباره دستور زبان فارسی و املا فارسی از مرحومان جلال همایی و احمد بهمنیار بود. با تغییرات سیاسی‌ای که پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران ایجاد شد، فعالیت فرهنگستان ایران بی‌رنگ و سپس در ۱۳۲۸ متوقف شد، اما نیاز به وجود سازمانی که مطابق با نیازهای روز در زبان فارسی تغییراتی ایجاد کند همیشه محسوس بود. در پاسخ به همین

* متن سخنرانی‌ای که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۷۵ در تالار کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایراد شده است.

نیاز بود که در سال ۱۳۴۹ فرهنگستان زبان ایران که ما آن را در اینجا فرهنگستان دوم می‌نامیم تأسیس شد. این فرهنگستان برنامه‌های گسترده‌تری از فرهنگستان اول داشت و در جنب واژه‌سازی و واژه‌گزینی به کارهای دیگری از قبیل تهیه واژه‌نامه بسامدی برای تعدادی از متون فارسی، بررسی شیوه املای فارسی در متون کهن، بررسی در دستور زبان فارسی، بررسی گویش‌های ایرانی، بررسی در زبان‌های باستانی و میانه ایرانی و غیره نیز پرداخت اما هیچ یک از این کارها به عللی که در زیر ذکر می‌شود پاسخگوی نیازهای فوری زبان فارسی نبود. فعالیت واژه‌سازی این فرهنگستان، که مهم‌ترین کار آن شمرده می‌شد، به علت گرایش انحرافی سره‌نویسی و عربی‌ستیزی که حاکم بر اعضای مؤثر و صاحب نفوذ آن بود عملاً هیچ تأثیری بر زبان فارسی نداشت و کاملاً با شکست رو به رو شد.

طبق گزارش‌های منتشر شده از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ در گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان دوم که نزدیک به صد تن با آنها همکاری داشتند تعداد ۶۶۵۰ واژه پیش‌نهاد شده بود. از این مجموعه تا آنجا که به واژه‌های عمومی مربوط می‌شود می‌توان گفت - به استثنای یکی دو مورد - هیچ واژه‌ای قبول عام نیافت. در بخش گویش‌های ایرانی فقط ۳ جزوه منتشر شد. در بخش دستور و املا فارسی فقط دو رساله درباره شیوه‌های املائی دو متن فارسی قدیم منتشر شد. هفت رساله نیز درباره بسامد واژه‌های هفت متن کهن فارسی به چاپ رسید. از بقیه طرح‌هایی که این فرهنگستان داشت تا پایان عمر آن که تقریباً ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است هیچ کدام به ثمر نرسید و در دست‌رس عموم قرار نگرفت. فعالیت‌های این فرهنگستان کمی پس از انقلاب اسلامی ایران خود به خود متوقف شد. نیاز مبرمی که به برنامه‌ریزی برای زبان فارسی حس می‌شد به آنجا منتهی شد که در ۱۳۶۹ بار دیگر این نهاد با نام فرهنگستان زبان و ادب فارسی پا به عرصه وجود گذارد. در این فرهنگستان، که آن را فرهنگستان سوم می‌نامیم، گروه‌های زیر به تصویب رسیده و تأسیس شده است:

گروه واژه‌گزینی، گروه دستور و املا فارسی، گروه گویش‌های ایرانی، گروه زبان‌های باستانی و میانه ایران، گروه نشر متون، گروه دانشنامه ادب فارسی، گروه فرهنگ فارسی، گروه فرهنگ مصطلحات، گروه نسخ خطی.

از میان این گروه‌ها، گروه واژه‌گزینی از اولین گروه‌هایی بود که کار خود را آغاز کرد.

بعضی گروه‌های دیگر هنوز عملاً به کار نپرداخته‌اند و فعالیت بعضی دیگر نیز در جریان است. بی‌شک تأسیس این گروه‌ها که با مشورت همه اعضای پیوسته فرهنگستان و پس از بررسی‌های لازم انجام گرفته در پاسخ به نیازهای زبان فارسی است و فعالیت‌های آنها مآلاً به تقویت آن می‌انجامد. کار بعضی گروه‌ها مانند گروه فرهنگ‌نویسی، گروه دستور و املاهای فارسی، گروه دانشنامه ادب فارسی، گروه گویش‌های ایرانی، گروه تحقیق در زبان‌های باستانی و میانه و غیره به دلیل ماهیت آنها کاری دراز مدت است و برای استفاده از ثمرات آنها سال‌ها وقت لازم است. اما نتایج کار گروه واژه‌گزینی، که از همان ماه‌های اول تشکیل فرهنگستان جلسات خود را آغاز کرد، اندکی محسوس‌تر است، زیرا پس از آن‌که برای تعدادی از کلمات قرضی از زبان‌های غربی معادل‌های فارسی انتخاب شد، این معادل‌ها به بیرون از فرهنگستان و به ویژه به مطبوعات نیز راه یافت. درس خوانندگان، مخصوصاً آن دسته از آنان که غم زبان دارند، عموماً منتظرند تا فرهنگستان برای تعداد بیشتری از واژه‌های فرنگی معادل فارسی انتخاب کند. در خود فرهنگستان نیز تصوّر عمومی بر این است که کار این گروه معادل‌گزینی برای واژه‌ها و اصطلاحات علمی غربی است.

نگارنده قصد دارد در اینجا اندکی به مسئله قرض‌گیری واژگانی و جنبه‌های مختلف آن پردازد و از جمله‌نگاهی به این مسئله بیندازد که وجود واژه‌های بیگانه در زبان فارسی تا چه حد برای این زبان خطر محسوب می‌شود و اگر از سوی این کلمات آسیبی به زبان می‌رسد این آسیب در چه حد است، و در صورت قطعی بودن خطر واژه‌های بیگانه آیا این خطر تنها خطری است که زبان ما را تهدید می‌کند یا خطرات دیگری نیز در کمین این زبان است؟

اگر این خطرها وجود دارد اولاً آنها کجا هستند ثانیاً کم و کیف آن چگونه و راه‌های مقابله با آنها چیست؟ برای بسیاری این مطلب احتیاجی به توضیح ندارد که زبان صرف نظر از بنیادهای زیست‌شناختی آن یک امر قراردادی و وظیفه آن ایجاد ارتباط است. کلمات زبان زنجیره‌های آوایی‌ای هستند که در هر زبان معینی طبق قواعد خاص آن زبان ساخته می‌شوند و طبق قرارداد بر معانی ذهنی و اعیان خارجی دلالت می‌کنند. مثلاً حیوان معینی را ما ایرانیان اسب، عرب‌ها فرس، فرانسوی‌ها cheval و انگلیسی‌ها horse می‌نامند. این امر موجب شده است که عده‌ای زبان را مجموعه‌ای از عادات بنامند، مثلاً،

ما ایرانیان سال‌ها عادت داشتیم افراد مسلحی را که در یک نهاد معینی سازمان‌دهی شده‌اند و وظیفه آنها دفاع از مرزهای کشور است قشون بنامیم، اما در نتیجه یک قرارداد، از چندین دهه پیش، کلمه دیگری را که اصلاً دلالت بر این معنی نمی‌کرد جانشین آن ساختیم و آن کلمه ارتش بود. این کلمه چنانکه می‌دانیم نیمه اول کلمه ارتشتار یا ارتشدار است که در زبان پهلوی و فارسی قدیم به معنی لشگری و سپاهی است. کلمه ارتشتار هرچند اصلاً در زبان‌های باستانی ایران مرکب از دو جزء بوده، اما در زبان پهلوی و فارسی دری دیگر مرکب حساب نمی‌شده و بسیط بوده است. جزء اول این ترکیب «آرت» بوده که معنی گردونه می‌داده است و جزء دوم آن štara به معنی سوار بوده و معنی مجموع ترکیب «گردونه سوار» یا فرد وابسته به سواره نظام بوده است. بعضی از متخصصان زبان‌های قدیم ایرانی پس از پیش‌نهاد این کلمه به جای قشون فریاد برآوردند که این کلمه غلط است و اشتقاق آن چنین و اجزاء آن چنان است. این اعتراض‌ها تا زمانی که دلالت این کلمه نزد عموم فارسی‌زبانان بر معنایی که ما امروز از آن اراده می‌کنیم کامل نشده بود و به عبارت دیگر، این کلمه هنوز جای خود را به معنی قشون باز نکرده بود موجه بود. اما امروز که این کلمه صد در صد و بدون هیچ اشکالی بر معنای خود دلالت می‌کند و از نظر تلفظی نیز اشکالی ندارد این اعتراضات دیگر موردی ندارد. کلمه قشون طبق یک قرارداد ضمنی برای مفهومی وضع شده بود یا از کسانی که آن را برای این مفهوم وضع کرده بودند اقتباس شده بود که بعدها کلمه جعلی ارتش برای آن مفهوم وضع شد. نه کلمه ارتش ذاتاً بر قشون ترجیح داشت و نه قشون بر کلمات سپاه و لشکر که در دهه‌های جلوتر در این مفهوم به کار می‌رفتند. اگر عده‌ای از خواص یکی از این کلمات را بر دیگری ترجیح می‌دهند علت این امر، صرفاً، ملاحظات غیر زبانی است. از نظر عامه مردم که از منشأ کلمات و اشتقاق آنها خبر ندارند هیچ یک از این کلمات - که همه وضعی و قراردادی هستند - بر دیگری رجحان ندارد. اگر ما هفتاد سال پیش به جای کلمه ارتش کلمه فرانسوی آرمه را اقتباس کرده بودیم باز وضع تغییری نمی‌کرد و مفهوم قشون و ارتش از این کلمه برمی‌آمد بی آنکه عامه فارسی‌زبانان ذره‌ای آن را غریبه و بیگانه حس کنند.

آشنایان با زبان‌شناسی می‌دانند که واژه‌ها عناصر منفردی هستند که برعکس عناصر دستوری اساساً دارای نظام نیستند و افزودن یا کاستن تعداد آنها تغییری در چهارچوب و

ساختار زبان ایجاد نمی‌کند. مثلاً اگر امروز فارسی زبانان به دلیلی از دلایل تصمیم بگیرند صد واژه تازه از زبان انگلیسی و فرانسه اقتباس و به مجموعه واژه‌های زبان فارسی اضافه کنند هیچ تغییری در نظام زبان فارسی ایجاد نمی‌شود. همچنانکه ورود واژه‌های پاساژ، مغازه، بوتیک، گالری، میزن، کت، پالتو، کاپشن، اورکت، ژاکت، بلوز یا بلیز، پول اور، شرت، مایو، استیک، املت، شنیتسل، راگو و صدها واژه دیگر نه تنها به ساختار زبان ما آسیب نرسانده که موجب غنای واژگانی آن نیز شده است.

ایران از حدود دو قرن پیش به این سو در تماس فرهنگی با کشورهای غربی قرار گرفته است. هر تماس فرهنگی خواه و ناخواه موجب قرض‌گیری زبانی می‌شود. زبان فارسی وسیع‌ترین قرض‌گیری‌ها را از زبان عربی کرده است و علت این امر همانا عمق برخورد فرهنگی میان ایرانیان و عرب‌ها و میان دو زبان فارسی و عربی بوده است. امروز که دیگر این برخورد، لاقبل به صورتی که در گذشته وجود داشته، وجود ندارد قرض‌گیری تازه‌ای هم از زبان عربی صورت نمی‌گیرد. برعکس ما امروز بیشترین تماس را با کشورهای غربی به ویژه با کشورهای انگلیسی زبان و فرانسوی زبان داریم. این تماس‌ها هم در زمینه‌های علمی و تکنولوژیکی است و هم در زمینه فرهنگی و از آنجا که ما در همه این زمینه‌ها واردکننده هستیم نه صادرکننده جهت قرض‌گیری زبانی نیز از سوی کشورهای صادرکننده علم و فن به کشور ماست نه بالعکس. کثرت و سرعت پیدایش مفاهیم علمی به حدی است که هرگونه فرصت را برای این که به ازاء یک یک این مفاهیم واژه‌ای در زبان خود بسازیم از ما صلب می‌کند. به همین دلیل است که ما هر روز بیش از پیش شاهد ورود کلمات خارجی - خاصه انگلیسی - به زبان خود هستیم. افراد گروه‌های متعددی، از ده‌ها سال پیش به این سو، سرگرم معادل‌گزینی برای کلمات خارجی هستند. نهادهای رسمی و غیر رسمی نیز در این مدت به این مهم پرداخته‌اند اما به علت کثرت مفاهیم و الفاظ جدید علمی و به این سبب که نهادهای واژه‌ساز از نیروی کافی برای مقابله با انبوه واژه‌ها و از پشتوانه رسمی برخوردار نیستند و نیز به سبب مشکلات بی‌شمار دیگری که در امر واژه‌سازی و جا انداختن آنها در میان اهل فن وجود دارد، هیچ‌گاه راه ورود واژه‌ها، بیگانه به زبان فارسی بسته نخواهد شد و نهادهای مأمور واژه‌سازی همیشه از امر مقابله با قرض‌گیری عقب می‌مانند.

چنانکه گفتیم واژه‌ها عناصر منفرد و بی‌نظامی هستند که ورود آنها ظاهراً نمی‌تواند

به نظام زبان آسیب برساند، با این همه اگر ورود آنها از حد بگذرد بی‌شک زبان دچار نابسامانی می‌گردد. مهم‌ترین نمود این نابسامانی از بین رفتن خلاقیت زبان و شفافیت واژگان آن است. وقتی در زبانی فرایندهای واژه‌سازی زایا و فعال باشند و اهل زبان به کمک این فرایندها از عناصر زنده زبان واژه بسازند این واژه‌ها یا ترکیبات موجه هستند. موجه در برابر motivated به کار رفته و در این مورد منظور از آن این است که کلمات مشتق و مرکب از نظر معنایی حاصل جمع عناصری است که در ساختمان آنها به کار رفته‌اند. مثلاً معنی ماشین امروز برای فارسی زبانان روشن است. همچنین، فعل شستن فعل بسیار پربسامدی است که معنی آن بر همگان معلوم است. حال اگر از ترکیب این دو کلمه با هم کلمه جدید ماشین شویی را بسازیم، این کلمه به علت زایا بودن فرایندی که در ساختمان آن به کار رفته و به علت روشن بودن معنای ماشین و شستن نیازی به معنی کردن ندارد و معنای آن برای همه روشن است. این ترکیب ترکیبی شفاف و به تعبیر زبان شناسان موجه است نه قرارداری و من‌عندی (arbitrary). اکنون اگر به جای این ترکیب، ترکیب انگلیسی «کارواش» را به کار ببریم دیگر با یک ترکیب موجه رو به رو نیستیم. «کارواش» نیز با کلماتی ساخته شده است که معادل «ماشین» و فعل «شستن» است، اما نه معنی این کلمات برای فارسی زبانان روشن است و نه فرایند ساختمان کل ترکیب و در نتیجه یادگرفتن معنای آن نیاز به یادگیری دارد. پیداست اگر پاسداران زبان فارسی در مقابل ورود این گونه کلمات ساکت بنشینند و راه را برای ورود آنها باز بگذارند با گذشت زمان و افزون شدن تعداد آنها شفافیت و خلاقیت زبان کم می‌شود و راه برای ورود تعداد بیشتری از کلمات خارجی باز می‌شود و به امر استمرار زبانی و فرهنگی ما آسیب‌های جدی وارد می‌شود.

اما واژه‌سازی و معادل‌یابی برای کلمات بیگانه اصولی دارد که باید دقیقاً به آن توجه داشت. نخست باید کلماتی را که نیاز به معادل فارسی دارند تشخیص داد و آنها را از واژه‌های جا افتاده و رایج کاملاً جدا کرد. بر هیچ کس پوشیده نیست که کلمات جدید که هنوز جای خود را در زبان باز نکرده و کاربرد همگانی نیافته‌اند برای داشتن معادل فارسی اولی هستند. اصطلاحات علمی و فنی نیز باید به فارسی برگردانده شوند. اما کلمات جا افتاده و کاملاً رایج به ویژه لغات بین‌المللی، حتی اگر از نظر ساخت آوایی با قواعد زبان فارسی سازگاری نداشته باشند، مشمول معادل‌یابی نمی‌شوند. مثلاً کلمه

تِلْگَراف از نظر ساختمان آوایی شباهتی به کلمات فارسی ندارد. با این همه، همه فارسی زبانان معنی آن را می فهمند و آن را به کار می برند، منتها برای سازگار کردن آن با زبان فارسی یک تغییر آوایی کوچک در آن داده و آن را به شکل تِلْگَراف درآورده اند. اگر نهادی یا گروهی بخواهد برای این گونه کلمات جافتاده معادل فارسی پیدا کند، بی شک با شکست رو به رو خواهد شد. به این معنی که معادل های آنها مورد قبول اهل زبان واقع نمی شود و کوشش های سازندگان آنها بی نتیجه می ماند. مسئله مهم در واژه سازی این است که اهل زبان لزوم آن را حس کنند. اگر این لزوم محسوس نباشد بی شک در برابر آن مقاومت خواهد شد.

مسئله دیگر در واژه سازی مانوس بودن ساخته های جدید است و آن همان شفافیت است که در بالا به آن اشاره شد. واژه های شفاف به علت زنده بودن اجزاء آنها، در صورتی که مرکب باشند، و یا زنده بودن خود آنها، در صورتی که بسیط باشند، بخت بیشتری برای پذیرفته شدن دارند. اما کلماتی که از اجزاء مرده ساخته شده اند یا قاعده ای که آنها بر اساس آن ساخته شده اند از قواعد متروک زبان باشد، به ندرت می توانند مورد قبول اهل زبان واقع شوند. کلمات پردیزه به معنی محوطه یا صحن (مثلاً دانشگاه، معادل *campus* انگلیسی)؛ هاموید به معنی فولکلور؛ فرنشین به معنی رئیس جلسه (معادل *chairman* انگلیسی) و ده ها نظایر آنها که در فرهنگستان دوم ساخته شد همه از این قبیل اند.

حفظ سنت ها و عادات زبانی مسئله دیگری است که در واژه سازی باید به آن توجه کافی کرد. زبانی که ما امروز به آن می نویسیم و گفتگو می کنیم میراثی هزار و چهار صد ساله است، زبانی است که بزرگان علم و ادب ما نوشته های خود را به آن نوشته اند. این زبان با آن که اصل و ریشه و ساختمان آوایی و صرفی و نحوی آن هندواروپایی است، اما واژگان آن آمیخته ای از واژگان ایرانی و کلمات قرضی عربی است. واژه ها ظرف هایی هستند که معانی و مفاهیم در قالب آنها ریخته می شوند. اصطلاحات نیز از همین مقوله اند. زبان شناسان می دانند که واژه های یک زبان هیچگاه در زبان دیگر دارای معادل های دقیق و صد در صد نیستند. چه بسا برای یافتن معادل واژه ای، که مفهومی را در زبان بیان می کند، مجبور باشیم دو یا چند واژه از زبانی دیگر قرار دهیم. زبان شناسان می گویند هر زبانی دریچه متفاوتی به جهان بیرون است که با زبان های دیگر که در حکم

دریچه‌های دیگری به همین جهان است متفاوت است. بی‌شک بخش عمده‌ای از این تفاوت مربوط به واژگان است. این تفاوت‌ها حتی در درون زبان نیز وجود دارد. کلماتی که اصطلاحاً مترادف نامیده می‌شوند هیچ وقت در حقیقت امر مترادف نیستند و غالباً نمی‌توان آنها را به جای هم به کار برد. وضع کلمات عربی متداول در فارسی با معادل‌های فارسی آنها نیز از این حالت بیرون نیست. مثلاً کلمات عمر و زندگی را در نظر بگیرید که مترادف شمرده می‌شوند. اگر در مورد شخصی بتوان گفت «او پنجاه سال عمر کرد» یا «پنجاه سال زندگی کرد» مسلماً به جای «او در این خانه پنجاه سال زندگی کرد» نمی‌توان گفت «او در این خانه پنجاه سال عمر کرد» یا به جای جمله «او عمرش را به شما داد» نمی‌توان گفت «او زندگیش را به شما داد». «عمر دراز» متداول است اما «زندگی دراز» در فارسی امروز معمول نیست و قس علی‌هذا. کسانی که تعصب به کار بردن واژه‌های فارسی سره دارند از این اصل غافل‌اند. این مسئله در مورد واژه‌سازی نیز صادق است. عده‌ای هنگام ساختن کلمات جدید کوشش می‌کنند تا همه اجزاء آن فارسی الاصل باشد. این روش به دلیلی که ذکر آن رفت، غیر علمی است. کلمات نسبتاً جدید حساب‌داری، کتاب‌داری و جمعیت‌شناسی را در نظر بگیرید. اگر قرار بود به جای کلمات حساب، کتاب و جمعیت در این ترکیبات، کلمات آمار، نامه، و توده را، که ظاهراً معادل‌های آنها هستند، می‌گذاشتیم چه ترکیبات نارسا و بی‌معنایی از آب درمی‌آمدند. زمانی در برابر کلمه آتروپولوژی عده‌ای کلمه مردم‌شناسی را وضع کرده بودند اما بعدها متخصصان پی بردند که مردم‌شناسی گویای معنای آتروپولوژی نیست و ترکیب انسان‌شناسی را به جای آن به کار بردند.

بنابراین تعصب و مایه‌گرفتن از احساسات و گرایش‌های افراطی در واژه‌سازی نه تنها غیر علمی است و منجر به ساختن کلمات نارسا و گاه نامفهوم می‌گردد که با سنت‌های ادبی و زبانی ما نیز مغایرت دارد و نیمی از واژگان زبان ما را نادیده می‌گیرد و ممکن است با مقاومت اهل زبان و شکست رو به رو گردد. عوامل فرهنگی اجتماعی، و روانی در امر واژه‌سازی باید هم‌پای مسائل زبان‌شناختی مورد توجه قرار گیرند.

واژه‌سازی و واژه‌یابی در برابر کلمات جدید غربی تنها وظیفه‌ای نیست که فرهنگستان باید به آن بپردازد. برای تقویت و کاراکردن زبان فارسی وظایف دیگری نیز

پیش روی فرهنگستان قرار دارد که اهم آنها از این قرار است:

۱. تثبیت تلفظ.

زبان فارسی مانند هر زبان بزرگ دیگر دارای گونه‌هایی است. این گونه‌ها عبارت‌اند از گونه‌های تاریخی، جغرافیایی یا محلی، کاربردی، حرفه‌ای و غیره. آنچه موضوع اصلی کار فرهنگستان است گونه نوشتاری معیار است. فرهنگستان اساساً برای این گونه یا این شکل از زبان است که باید برنامه‌ریزی کند. پوشیده نیست که زبان فارسی نوشتاری امروز ما به ویژه از نظر تلفظ یک دست نیست. مثلاً ما تلفظ‌های نمودن - نمودن، نُخست - نُخست، رَسیدن - رسیدن، بازرس - بازرس، خصلت - خصلت، کَساد - کَساد، ثروت - ثروت، ذَمین - ذَمین و نظایر اینها را در کنار هم داریم. فرهنگستان باید تمام این دوگانگی‌ها را بررسی کند و شکلی را برای فارسی نوشتاری معیار (که به ویژه در اخبار رادیو و تلویزیون باید مورد استفاده قرار بگیرد) انتخاب کند. مثلاً در این مورد خاص باید شکل‌های رسیدن، بازرس، ذَمین را که با تلفظ اصلی و قدیمی این کلمات یکی است و در بسیاری از نقاط ایران تنها تلفظ‌های موجود هستند انتخاب و تأیید کند و تلفظ‌های رسیدن، بازرس، ذَمین را که اساساً مربوط به فارسی گفتار تهران است به عنوان غیر معیار (یعنی غیر معیار در نوشتار) تلقی کند.

مسئله تلفظ، به ویژه در مورد کلمات عربی الاصل، حایز اهمیت فوق العاده است. می‌دانیم که تلفظ بسیاری از کلمات عربی متداول در زبان فارسی با تلفظ اصل آنها متفاوت است. مثلاً کلمات قَوام، نِشاط، جَناب، فِقره، جِبهه و زُهره در عربی به صورت قَوام، نِشاط، جَناب، فِقره، جِبهه و زُهره تلفظ می‌شوند. تعداد این نوع کلمات در زبان فارسی کم نیست و عده‌ای که از ماهیت زبان و قواعد حاکم بر آن اطلاع ندارند تصور می‌کنند که این کلمات در زبان فارسی باید مانند اصل عربی آنها تلفظ شوند. این نظر به کلی باطل است. زیرا هر زبانی قواعد تلفظی خاص خود را دارد که هنگام قرض‌گیری کلمات بیگانه آن قواعد را بر آنها مجری می‌دارد. عرب‌ها کلمات بیگانه را معرّب می‌کنند یعنی آنها را به شکل عربی و مطابق با قواعد تلفظی زبان خود در می‌آورند. در زبان آنها - لا اقل در شکل قدیمی آن - چ و پ و ژ و گ وجود ندارد و به این سبب کلمات چین، پیل و گوهر را به شکل صین، فیل و جوهر تلفظ می‌کنند.

انگلیسی زبان‌ها نیز کلماتی را که از زبان فرانسه گرفته‌اند مطابق قواعد زبان خود تلفظ می‌کنند. مثلاً کلمات ناسیونال، لیترا، ژورنال و ژنرال را از فرانسه گرفته و به شکل نشنال، لیترا، جرنال و جنرال تلفظ می‌کنند و هیچ انگلیسی‌زبانی - چه ادیب و چه زبان‌شناس - توقع ندارد که این کلمات مانند اصل فرانسوی آنها تلفظ شود. کلمات عربی متداول در فارسی اکثراً بر اساس قواعد آوایی معینی که حاکم بر کلمات فارسی الاصل است تغییر تلفظ داده‌اند. مثلاً مصوت‌های مرکب aw و ay که در زبان عربی وجود دارد در فارسی امروز ایران نیست و به این علت قول، ذوق، زید و میل در فارسی به شکل قول، ذوق، زید و میل تلفظ می‌شوند و همین درست است. در اینجا ما فتحه‌های اول مصوت‌های مرکب aw و ay را به کسره فارسی یعنی به e بدل کرده‌ایم. مصوت‌های کوتاه عربی یعنی ضمه و کسره که در عربی به شکل u و i تلفظ می‌شوند نیز در فارسی به o و e بدل شده‌اند، چنانکه کلمات حُسن husn و رُشد rušd و کِتَاب kitāb و اسم ism در فارسی به صورت ketāb, rošd, hosn و esm تلفظ می‌شوند و البته این تلفظ‌ها مورد ایراد و انتقاد هیچ کس نیست. اما معلوم نیست چرا وقتی در کلمات غنا (به معنی توانگری) و نشاط و جناب فتحه به کسره بدل می‌شود تلفظ‌های اخیر به نظر عده‌ای غلط شمرده می‌شوند. فرهنگستان باید تلفظ‌های فارسی شده این کلمات را درست و معیار اعلام کند.

در مورد کلمات قرضی اروپایی در زبان فارسی نیز این گونه مسائل وجود دارد، مثلاً در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و روسی بسیاری از کلمات با دو صامت پیاپی آغازی تلفظ می‌شوند، مانند کلمات کلاس، اسپورت، استودیو، و غیره. اما در فارسی که تلفظ دو صامت پیاپی در آغاز کلمات غیر ممکن است و به تعبیر قدما ابتدا به ساکن مُحال است، با آوردن مصوتی قبل یا میان این صامت‌ها آنها را قابل تلفظ می‌کنند و به شکل کلاس، اسپورت، استودیو، در می‌آورند. فرهنگستان باید با توجه به قواعد زبان فارسی بر این تلفظ‌های فارسی شده صحه بگذارد و آنها را تنها تلفظ‌های معیار این کلمات بداند. تأکید بر این نکته به این علت است که عده‌ای که به غلط طرفدار تلفظ کلمات اروپایی به صورت اصلی آنها هستند این کلمات را در نوشته‌ها با دو صامت آغازی نقل می‌کنند چنانکه در بعضی از مراجع متداول مانند دائرة المعارف فارسی مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب نیز متأسفانه چنین شده است.

در اینجا باید به جنبه دیگری از تلفظ کلمات غربی در فارسی اشاره کرد که در

سال‌های اخیر مشکلاتی را پیش آورده است. بیشترین تعداد کلمات غربی که در فارسی معاصر به کار می‌روند کلمات قرضی فرانسوی هستند و علت این امر آن است که تا قبل از جنگ جهانی دوم زبان دوم مدارس و دانشگاه‌های ایران زبان فرانسه بود. اما پس از جنگ، در نتیجه به قدرت رسیدن امریکا و رواج زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم در عرصه بین‌المللی، در ایران نیز این زبان جای زبان فرانسه را گرفت و رفته رفته کلمات دال بر مفاهیم و مصنوعات جدید از این زبان وارد زبان فارسی شد. آشنایی عموم درس خواندگان با زبان انگلیسی موجب شد تا، تحت تأثیر زبان انگلیسی، در تلفظ بعضی از کلمات فرانسوی در زبان فارسی تغییراتی ایجاد شود. این مسئله در مورد آن دسته از کلمات که میان فرانسه و انگلیسی مشترک‌اند، ولی در هر یک از آنها طبق الگوهای آوایی و دستوری خاص آنها تلفظ می‌گردند، پیش آمده است. از آنجا که این کلمات از فرانسه وارد فارسی شده‌اند تلفظ فرانسوی آنها در زبان فارسی پذیرفته شده است، اما در سال‌های اخیر رفته رفته در این مورد دوگانگی پیش آمده و گاه‌گاه تلفظ‌های انگلیسی آنها نیز در رادیو و تلویزیون به گوش می‌خورد و حتی در نوشته‌ها نیز دیده می‌شود. مثلاً کلمه اویفومر گاهی به یوینفورم بدل می‌شود و آلپیک به صورت آلپیک تلفظ می‌شود. کلمات ژون، ژویه و اوت هم به جون، جولای و آگست، تغییر داده می‌شود. فرهنگستان باید پس از بررسی‌های لازم در این مورد نیز نظر خود را رسماً اعلام کند.

این دوگانگی تلفظ در اسم‌های خاص غربی نیز پیش آمده است. ما امروز غالب اسم‌های خاص بیگانه را از زبان انگلیسی و با تلفظ‌های خاص این زبان وارد زبان فارسی می‌کنیم. اما در گذشته این اسم‌ها با تلفظ فرانسوی وارد زبان ما شده‌اند. مثلاً نام پایتخت‌های امریکا و آلمان در فارسی به شکل واشنگتن و برلن جا افتاده‌اند، اما امروز بعضی آنها را به شکل واشینگتن و برلین به کار می‌برند. نام سن‌توما به شکل سنت توماس نوشته و گفته می‌شود و دو تلفظ ادینبورگ و ادینورو در کنار هم وجود دارد.

گاهی دوگانگی در این کلمات عمدتاً مربوط به نحوه برگرداندن مصوت‌ها و صامت‌های زبان‌های غربی به زبان فارسی است. ما در اکثر موارد مصوت a زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی را به «آ»ی فارسی برمی‌گردانیم. مثلاً نام‌های Charles و Karl و Alphonse را به شارل (یا چارلز)، کارل و آلفونس برمی‌گردانیم. اما می‌بینیم که مترجم کتاب تاریخ نجوم اسلامی نام مؤلف آن را روی کتاب به جای کارلو آلفونسو نالیو به

صورت کَرلو آفوزسو نَکِیو نوشته است. مصوّت ɔ انگلیسی که در آن زبان تلفظی میان «اُ» و «آ» فارسی دارد در فارسی گاهی به «آ» و گاهی به «اُ» برگردانده می‌شود. مثلاً کلمات Chomsky و Robins به هر دو صورت چمِسکی و چامسکی و روبینز و رایینز نوشته می‌شود. البته نام‌های عام نیز از این‌گونه اختلافات برکنار نیستند، چنانکه تلفظ‌های فکس و فاکس، ویدئو و ویدیو، کامپیوتر و کُمپیوتر (یا کَمپیوتر) همبرگر و هامبرگر و غیره در کنار هم وجود دارند. فرهنگستان باید تمام این موارد را بررسی و نظر خود را اعلام کند.

در برگرداندن z آلمانی که در آن زبان [ts] تلفظ می‌شود نیز تشتت وجود دارد. عده‌ای آن را به شکل «ز» و گروهی دیگر به صورت «تس» می‌نویسند. به این سبب کلمات لایزبیک و موزارت به شکل لایتسیک و موتسارت نیز نوشته می‌شوند.

۲. تثبیت واژه‌ها.

فرهنگستان تنها نهاد واژه‌سازی کشور نیست. سال‌هاست که بعضی گروه‌های علمی و دانش‌مندان و مترجمان بنا به ضرورت کار خود، مشغول واژه‌سازی‌اند و پاره‌ای از ساخته‌های آنها نیز وارد زبان عمومی شده است. شبه‌پسوند «گرایی» که چند سالی است به جای پسوند -ism(e) فرنگی متداول شده است یکی از این موارد است که کم و بیش جا افتاده است. می‌دانیم که گراییدن به معنی تمایل پیدا کردن است در حالی که ism(e) معمولاً اعتقاد و وابستگی را می‌رساند. بعضی محققان به جای گرایی، باوری را پیش‌نهاد کرده‌اند که نتوانسته است جانشین گرایی شود.

یکی از وظایف فرهنگستان این است که در گروه‌های تخصصی واژه‌سازی، ساخته‌های این گروه‌ها و افراد را بررسی کند و تا آنجا که امکان دارد اختلافات را کاهش دهد یا میان گروه‌های واژه‌ساز غیر رسمی هماهنگی به وجود آورد. ذکر مثالی از رشته زبان‌شناسی در این مورد می‌تواند نشان‌دهنده نحوه این اقدامات باشد. سال‌ها پیش مرحوم دکتر خانلری در برابر دو اصطلاح vowel و consonant انگلیسی و voyelle و consonne فرانسوی دو اصطلاح مصوّت و صامت را که قدمای ما نیز به کار برده بودند پیش‌نهاد کرد، اما یکی دو تن از کسانی که به سره‌نویسی گرایش داشتند به جای این دو اصطلاح کلمات واکه و هم‌خوان را برگزیدند. امروز در نوشته‌های زبان‌شناسان این دو دسته اصطلاح پا به پای هم به کار می‌رود و از آنجا که پاره‌ای از زبان‌شناسان با متون

قدیم و سوابق این اصطلاحات آشنایی ندارند دسته دوم را به کار می‌برند. فرهنگستان می‌تواند در این مورد و موارد مشابه یکی از این اصطلاحات دوگانه را به متخصصان پیش‌نهاد کند.

تثبیت واژه‌ها، واژه‌های عربی متداول در فارسی را نیز در بر می‌گیرد. هنوز عده‌ای از به کار بردن کلمات خجالت، شباهت، حجیم، قطور، حراف و نظایر آنها که ایرانیان از ریشه‌های عربی ساخته‌اند، پرهیز دارند. از آنجا که این کلمات و نظایر آنها در همه سطوح زبان فارسی به کار می‌روند و هیچ نوع اشکال ارتباطی ایجاد نمی‌کنند فرهنگستان باید با یک داوری صحیح بر این کلمات صحنه بگذارد و مردم را از امر و نهی‌های غیر علمی پاک‌گرایان رهایی بخشد. علاوه بر واژه‌های عربی، بعضی عناصر صرفی عربی مانند پسوند تیت نیز هست که در فارسی استعمال وسیع یافته، به طوری که بسیاری از کلمات ساخته شده با آن در زبان عربی متداول نیست، فرهنگستان در این گونه موارد نیز باید نظر خود را اعلام کند.

۳. اصلاح در رسم الخط.

رسم الخط فارسی نیز دارای چندگانگی است و چندگانگی املائی کلمات سابقه‌ای دیرینه دارد. کلمات و تکواژه‌هایی مانند ام، است، اند، همی، می و نظایر آنها از قدیم در نسخه‌ها گاه متصل و گاه منفصل نوشته شده‌اند. دو جزء کلمات مرکب نیز همین حالت را داشته‌اند. در املائی همزه نیز تشتت وجود دارد. در دهه‌های اخیر کوشش‌هایی به عمل آمد تا در حد امکان به خط فارسی سر و سامانی داده شود و البته این کوشش‌ها مقاومت‌هایی را برانگیخته است. روزافزون بودن تعداد نوآموزان و چاپ و انتشار انواع کتاب‌های آموزشی و علمی و ادبی و نیز کامپیوتری شدن چاپ و غلط‌گیری مطبعی لزوم اصلاح رسم الخط را آشکار می‌سازد. این امر نیز یکی از وظایف فرهنگستان است. خوش‌بختانه بخش رسم الخط گروه دستور و رسم الخط فرهنگستان به کمک عده‌ای از متخصصان در مدت دو سه سال به این مهم مشغول بوده و پیش‌نهادهای آن گروه اکنون در شورای عمومی فرهنگستان در دست بررسی و تصویب است.

اما مسئله‌ای که اهمیت آن در امر پاسداری از زبان فارسی کمتر از معادل‌یابی برای واژه‌های جدید نیست مسئله حفظ شیوه بیان زبان فارسی است. چندین دهه است که در

نتیجه کم اطلاعی مترجمان از زبان‌های غربی، ترجمه تعدادی از اصطلاحات و شیوه‌های بیان و ساخت‌های دستوری این زبان‌ها وارد زبان فارسی شده است. ما همه روزه از رادیو و تلویزیون جملاتی از این دست می‌شنویم که: «نخست نگاهی داریم به خلاصه اخبار» یا «تیم ایران می‌رود که پیروز بشود». بی‌شک اگر تعداد این گونه ترجمه‌های تحت اللفظی در زبان ما زیاد بشود شیوه بیان آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و میان زبان میراث ادبی و زبان امروز ما فاصله می‌اندازد و به استمرار فرهنگی ما آسیب‌های جدی می‌رساند. فرهنگستان باید زبان رادیو و تلویزیون و مطبوعات را که اشاعه دهنده این الگوهای ترجمه‌ای هستند بررسی و نظر خود را اعلام کند.

□



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی